

فصلنامه علمی سراج منیر، سال یازدهم، شماره ۳۸، بهار ۱۳۹۹، صص ۳۱-۶۴

مقاله پژوهشی

تطبیق جایگاه زن در نهاد خانواده از منظر اسلام و فمینیسم

صالح حسن زاده*

دانشیار معارف اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۰)

چکیده

تفکرات فمینیستی، تمام حقیقت انسان را منحصر در جسم او می‌داند. بنابراین با مشاهده تفاوت‌های جسمانی دو جنس، انسان‌ها را به دو گروه متفاوت و حتی مقابل هم تقسیم می‌کند: مرد دارای قوای جسمانی برتر، اصل انسانیت، و زن با ضعف جسمانی، انسان تابع و پیرو مرد. در این نوع انسان‌شناسی، مطالبه حقوق برابر، تنها در صورتی موجه به نظر می‌رسد که هرگونه تفاوتی میان دو جنس نفی شود. در حالی که جهان‌بینی اسلامی به طور مبنایی، حقیقت وجود انسان را روح او می‌داند، نه جسم او و نه مجموع جسم و جان و از آنجا که روح از هرگونه شائبه تذکیر و تانیث فارغ است، هیچ تفاوتی در انسانیت بین افراد انسان وجود ندارد. بزرگ‌نمایی جنسیت در فرهنگ فمینیستی و محرومیت‌هایی که زنان از این جهت متحمل شدند، آنان را به سوی انکار جنسیت سوق داده است. هدف این پژوهش، این است که نشان دهد آموزه‌های فمینیستی در حوزه زن و خانواده با تعالیم دین اسلام سازگار نیست؛ ولی این ناسازگاری مانع از آن نمی‌شود که بدون داوری ارزش‌مدارانه به مطالعه تطبیقی و عینی بین دو نگاه پرداخته شود. همچنین، این تحقیق، به روش مطالعه کتابخانه‌ای و تحلیل محتوا، بررسی تحلیلی برخی از مسائل نهاد خانواده با محوریت زن از نگاه اسلام و فمینیسم را بر عهده دارد و نوآوری آن هم علاوه بر مقایسه دو دیدگاه، این است که از خانواده رو به زوال در فرهنگ غرب عبرت گرفته، و از اقتباس عناصر فرهنگی مخرب غربی و فمینیسم افراطی اجتناب شود.

واژگان کلیدی: زن، خانواده، اسلام، فمینیسم.

- مقاله حاضر بر گرفته از طرح پژوهشی «جایگاه خانواده از دیدگاه اسلام و فمینیسم» با حمایت معاونت پژوهشی

دانشگاه علامه طباطبائی می‌باشد

* E_mail: asanzadeh@atu.ac.ir

۱. مقدمه

خانواده در انواع متنوع آن، نهادی است از قدیم‌الایام و در میان همه یا اکثر جوامع، رسالت‌های تنظیم روابط جنسی، فرزندآوری و آموزش جامعه‌پذیری به کودکان را به دوش کشیده است. با توجه به الگوهای جهانی، در این میان زنان بیش از مردان تأمین این کارکردها را به عهده داشته‌اند. همین امر خاستگاه پیدایش نظرات و دیدگاه‌های فمینیستی بوده است که هر کدام نگاهی خاص به موضوع خانواده پرداخته‌اند. جهت‌گیری عمومی در میان نظریه‌پردازان فمینیست، مخالفت با کارکردهای خانوادگی سنتی بوده است. البته این مخالفت گاهی به صورت رادیکال با اصل خانواده بوده و گاهی به صورت رد و انکار پدرسالارانه بروز یافته است. بعضی‌ها هم به صورت معتدل، ضمن مخالفت با الگوهای خانواده سنتی، خواهان احیای نقش مادری در میان زنان فمینیست شده‌اند.

از نگاه اسلام، نهاد خانواده، رکن بنیادین اجتماع بشری است. اولین شرط داشتن جامعه‌ای سالم و پویا، سلامت و پایداری خانواده است. همه دستاوردهای علمی و تربیتی بشر غالباً در سایه خانواده‌های سالم و امن پدید آمده است. یکی از اهداف تربیتی اسلام این است که خانواده را با تأکید بر نقش کلیدی زن به عنوان نهاد اولیه تولید و پرورش انسان مورد حمایت همه‌جانبه قرار دهد. از نظر اسلام، نقش‌آفرینی و مسئولیت‌پذیری انسان در جامعه و جامعه کوچک خانواده تنها اختصاص به مردان ندارد، بلکه زنان هم در این راستا سهم قابل توجهی در اجتماع دارند چنانچه پیامبر(ص) فرموده‌اند: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» (مجلسی، 1404ق، ج 72: 39). این حدیث مبین همین مسأله است زیرا خطاب به همه مسلمانان، اعم از زن و مرد است.

در مباحث خانواده، زن محوریت دارد، و از این جهت مدافعان حقوق زن در نهضت‌های فمینیستی هم از خاستگاه ظلم و ستم به زن آغاز کردند. از این رو، این تحقیق می‌خواهد نشان دهد که: اسلام میان زن و مرد از نظر تدبیر شئون اجتماع و دخالت اراده و عمل، تساوی برقرار کرده است. نگاه اسلام بر زن مبتنی بر انسانیت انسان است؛ و این همان نقطه ضعف گروه‌های مختلف فمینیستی است که جنبه غالب در آنها بحث جنسیت

است و به همین خاطر، نه تنها نتوانسته‌اند، مسایل در پیش روی زن معاصر را حل و فصل نمایند، بلکه مشکلات و مسایل در میان زن و مرد را بحرانی‌تر کرده‌اند.

پژوهش پیش رو با این پیش فرض که ویژگی اساسی دیدگاه اسلام، نگرش دینی و الهی آن است و تفکر فمینیستی با اصالت دادن به فردیت زن، او را به عنوان عضوی در خانواده از میان می‌برد و فرض دیگر این که برخی از مباحث فمینیستی همانند مارکسیست‌ها، معتقدند خانواده صرفاً کارکرد خدماتی، از قبیل اقتصادی و جنسی دارد، در پی پاسخ به این سؤال‌ها است که نهاد خانواده از دیدگاه اسلام و فمینیسم چه جایگاهی دارد؟ رابطه خانواده و ازدواج چیست؟ پاسخ به این مسائل نشان می‌دهد که اغلب آموزه‌های فمینیستی با تعالیم دین اسلام سازگار نیست و طبعاً مورد پذیرش جامعه دینی و اسلامی نیز نمی‌باشد؛ ولی این امر مانع از آن نمی‌شود که به مقایسه عینی بین دو نظرگاه پردازیم. یکی دیگر از فواید این پاسخ‌گویی، عبرت گرفتن از خانواده رو به زوال در فرهنگ غرب است و این که از اقتباس عناصر فرهنگی مخرب غربی اجتناب کنیم.

پیشینه این تحقیق در بعد فمینیستی، به طور رسمی از اواخر قرن هجدهم میلادی آغاز می‌گردد.^۱ بیشتر از نیمه دوم قرن بیستم است که نویسندگانی که بیشترین شان از زنان بوده‌اند، از منظرهای متفاوت، به بررسی وضعیت زنان و امور خانواده پرداخته‌اند: کتاب دفاع از حقوق زنان نوشته مری ولستون کرافت، در پاسخ به نخستین درخواست‌ها برای تساوی حقوق زنان و مردان بود. وی خواهان ایجاد فرصت‌های آموزشی و شغلی مناسب برای زنان شده‌است.^۲ جان استوارت میل در کتاب برابری جنسی از تساوی قانونی مرد و زن دفاع کرد.^۳ انگلس در کتاب منشأ خانواده، به تبیین نابرابری و ستم جنسی در قالب

۱. نک: تانگ، 1396، فصل اول

2. Wollstonecraft, 1975

۳. Mill, John.S., 1970

چارچوب مارکسیستی پرداخت.^۱ دوبار در کتاب جنس دوم مدعی شد که این طبیعت نیست که محدودیت نقش‌های زنان را موجب شده، بلکه این نقش‌ها زاینده مجموعه‌ای از پیشداوری‌ها، سنت‌ها و قوانین کهن هستند^۲ او کلی در کتاب کار خانگی مادری و تقسیم کار جنسی را ناشی از اسطوره‌های فرهنگی قلمداد می‌کند.^۳ بارت در کتاب ستم امروز بر زنان نظام خانواده یا خانوار را به عنوان رمز ستم‌دیدی زنان مورد بحث قرار داده‌است.^۴ آلیس جگر در کتاب سیاست فمینیستی و سرشت انسان^۵ ارزش‌های مردانه را مورد انتقاد قرار می‌دهد. کتاب «تأثیر فمینیسم بر فرزندان»، نتایج و تبعات ناخوشایندی را بررسی می‌کند که از جریانی نابسامان به نام فمینیسم بر جای مانده‌است.^۶ بکر هم در مقاله‌ای ازدواج را به عنوان یک نظریه مطرح کرده‌است.^۷ حسین بستان، در مقاله‌ای، کارکردهای خانواده از منظر اسلام و فمینیسم را بررسی کرده‌اند.^۸ با توجه به اطلاعات پرتال مرکز تحقیقات زن و خانواده، هیچ پایان‌نامه مستقلی مرتبط با عنوان این پژوهش انجام نگرفته‌است.^۹

در ایران^{۱۰} هم برخی نویسندگان پیش از انقلاب و پس از انقلاب اسلامی به تدوین و

۱. انگلس فردریک، 1357

۲. دوبووار، 1384، جنس دوم، ج 1، قسمت دوم، تاریخ، صص 111-233

6. Oakley, Ann, 1974

۴. Barrett, Michele, 1980

۵. Jaggar, A., 1983

۶ رین، استوارت، 1387

۷ Gary S. Becker, 1973

۸. فصلنامه حوزه و دانشگاه، شماره ۳۵، ۱۳۸۸

9..http://wrc.ir

۱۰. در این مقاله فمینیسم ایرانی و اسلامی بررسی نخواهد شد.

ترویج اهداف جنبش زنان در مجلات متعدد اشتغال دارند.^۱ اما در بعد اسلامی پیشینه این پژوهش را عمدتاً بایستی در کتاب‌هایی جستجو کرد که از منظر فقهی، اخلاقی و تفسیری به مباحث مربوط به زنان پرداختند و بحث نابرابری جنسی را کمتر مطرح کردند. علامه طباطبائی در تفسیر المیزان در جلد‌های دو و چهار به موضوعاتی مانند تفاوت‌های جنسی طبیعی و تاثیر آنها بر تفاوت‌های حقوقی بین زن و مرد پرداخته است.^۲ شهید مطهری در کتاب‌های نظام حقوق زن در اسلام و مسأله حجاب بخشی از مباحث مورد توجه طرفداران فمینیسم از قبیل حق طلاق، ولایت پدر بر دختر باکره و لزوم حجاب و مخالفت با آزادی‌های جنسی را مطرح کرده و به دفاع از دیدگاه اسلام پرداخته است.^۳ استاد جوادی آملی نیز در کتاب زن در آینه جلال و جمال به معرفی منزلت زن در اسلام پرداخته است. ایشان کوشیده پاره‌ای از شبهات مطرح شده درباره آیات و روایات مربوط به زنان را پاسخ گوید.^۴

در پاسخ به مسائل این پژوهش، تحقیق علمی مستقلی به این صورت دیده نمی‌شود. بنابراین، ضرورت این پژوهش به جهت مبنایی بودن آن، قابل توجه است و می‌تواند به عنوان تحقیق پایه در پیش‌برد جنبه‌های علمی و عملی الگوی خانواده اسلامی به کار آید. علاوه بر این، با توجه به ترویج فراوان الگوی زندگی غربی، ضرورت این نوع تحقیق‌ها دو چندان می‌شود. این تحقیق به روش تحلیلی - توصیفی و براساس مطالعه متون اسلامی و فمینیستی مرتبط با موضوع به تفسیر و کشف داده‌ها پرداخته، و به این پرسش‌ها، پاسخ می‌دهد: از دیدگاه اسلام و فمینیسم زن و خانواده چه جایگاهی دارد؟ چه تفاوت‌ها و تشابهاتی بین دو دیدگاه وجود دارد؟

۱. احمدی، 1382؛ ساریان، 1384؛ منوچهریان، 2537

۲. طباطبائی، 1393

۳. مطهری، 1336

۴. جوادی آملی، 1375

۲. اصول انسان‌شناختی

در آموزه‌های اسلامی اگرچه کمالات فردی برای انسان متصور است، اما در عین حال کمالات ارتباطی و اجتماعی نیز وجود دارد. هرچند می‌توان کمالات فردی و کمال در جامعه را از هم تفکیک کرد. اما این امر به معنای عدم ارتباط میان کمالات فرد و کمال در جامعه نیست. علاوه بر اینکه برخی از کمالات فردی در گرو ایفای نقش فرد در جهت به کمال رساندن جامعه است. این معنا دقیقاً به معنای نفی اصالت اومانیسم و فردگرایی می‌باشد، که تفکرات فمینیستی آن را اصل می‌داند.^۱ آموزه‌های اسلامی، دنیا و آخرت را به لحاظ جهان‌شناسی بر هم دیگر اثرگذار می‌داند؛ به طوری که شناخت و عمل فرد در این دنیا سرنوشت وی در آخرت را تعیین می‌کند. همچنین، اسلام سعادت و کمال انسانی را در تبعیت از وحی الهی می‌داند.^۲ در حالی که فمینیسم، تابع عقل‌ابزاری، عقل جزئی و عقل مدرن است و منظور آنان به تعبیر جان لاک، این است که عقل محدود ما نمی‌تواند از حدود عالم تجربی فراتر برود (ر.ک؛ لاک، 1381: 345).

بنابراین می‌توان گفت ایمان عمیق به آموزه‌های دینی شخص پیرو اسلام را از پیروی نظریات فمینیستی باز می‌دارد. زیرا، اصل بنیادی بسیاری از نظریات فمینیسم، مادی‌گرایی و ماتریالیسم است (Tong, 2009, 111, 96-103). از این رو، این دیدگاه، تمام حقیقت انسان را منحصر در جسم او می‌داند. پس، طبیعی است که با مشاهده تفاوت‌های جسمانی دو جنس، انسان‌ها را به دو گروه متفاوت و حتی مقابل هم تقسیم کند. در این راستا، مرد به دلیل برتری قوای جسمانی، اصل انسانیت، و زن به دلیل ضعف جسمانی، انسانی درجه دوم، به نظر می‌رسد. در این نوع انسان‌شناسی، مطالبه حقوق برابر، تنها در صورتی موجه به نظر می‌رسد که هرگونه تفاوتی میان دو جنس نفی شود. این نوع دفاع از حقوق زنان انسان را دچار بن‌بستی می‌کند که ناشی از مبانی فکری غلط تفکرات غربی و

۱. نک: رودگر، 1394، 191-192

۲. نک: صدرای شیرازی، 1382، ج 9

فمینیستی است.

در حالی که جهان بینی صحیح اسلام به صورت مبنایی برای دفاع از حقوق زنان راهکار ارائه می‌دهد. براساس مبانی اسلام، حقیقت وجود انسان را روح او تشکیل می‌دهد، نه جسم او و نه مجموع جسم و جان و از آنجا که روح از هرگونه شائبه تذکیر و تانیث فارغ است، هیچ تفاوتی در انسانیت بین افراد انسان وجود ندارد. طبق این دیدگاه اگر جسم، نقشی در انسانیت انسان می‌داشت به عنوان تمام ذات یا جزء ذات ممکن بود سخن از مذکر و مؤنث قابل طرح باشد و باید بحث می‌شد که آیا این دو صنف متساویند یا متفاوت؛ ولی اگر حقیقت هر کسی را روح او تشکیل داد و جسم ابزاری بیش نبود، قهرا بحث از تساوی یا تفاوت زن و مرد، در مسائل مربوط به حقیقت انسان رخت برمی‌بندد (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۷۸-۸۰).

در فرهنگ غرب، تفاوت‌های جنسیتی، بسیار برجسته‌تر شده‌اند؛ به طوری که انسانیت زن، تحت الشعاع جنسیت او قرار گرفته‌است و به گفته سیمون دوبوار، مرد خودش را به عنوان یک انسان می‌شناسد، اما زن را به عنوان یک انسان مؤنث (ر.ک؛ دوبوار، ج ۱، پیشگفتار، ۱۵-۳۶)!

بدین ترتیب، بزرگ‌نمایی جنسیت در فرهنگ غرب و ستم‌ها و محرومیت‌هایی که زنان از این جهت متحمل شدند، فمینیست‌ها را به سوی انکار جنسیت سوق داده‌است. در هر حال، بررسی تطبیقی این دو نوع نگرش و یافتن نقاط اشتراک و افتراق آنها می‌تواند به بارورتر شدن درخت دانش و معرفت بینجامد (ر.ک؛ بستان، ۱۳۹۰: ۱۰).

۳. مناسبات میان دو جنس

اغلب گرایش‌های فمینیستی معتقدند که مناسبات موجود میان دو جنس، رضایت بخش نبوده و باید به گونه‌ای تغییر یابند که زنان بتوانند به طور دلخواه بر زندگی خود کنترل

داشته باشند و در نتیجه، امکان و فرصت بیشتری برای فعلیت بخشیدن به تمامی قابلیت‌های انسانی خود به دست آورند (Murray, 1995). اسلام نیز به عنوان دینی الهی و عدالت‌محور، به لحاظ اهمیتی که برای مناسبات بین دو جنس، چه در سطح خانواده و چه در سطح جامعه، قائل است، بینش‌ها، رهنمودها و مقررات خاصی در این باره دارد. بسیاری از دیدگاه‌های فمینیستی با هر گونه تفاوت اجتماعی بین زن و مرد، به عنوان جلوه‌ای از نابرابری و تبعیض جنسی مخالفت می‌ورزند (ر.ک؛ هام، و گمبل، 342 و 400؛ ریتزر، 1393: 477 و 502). در حالی که اسلام برخی از تمایزات جنسیتی را، پذیرفته‌است، بدون این که آن تفاوت‌ها به لحاظ انسانیت ارزشمند به حساب آیند. پذیرش این تفاوت، به مواردی اختصاص دارد که حفظ مصالح اجتماعی در گرو تمایز جنسیتی بوده‌است. مثلاً اگر در بخش ارث، سهم مذکر دو برابر سهم مؤنث مقرر گردیده، هیچ مسلمان آگاهی آن را نشانه فضیلت و برتری مرد بر زن به شمار نمی‌آورد، بلکه این تمایز را صرفاً به لحاظ نقش اقتصادی ویژه مرد در نظام اسلامی می‌داند (ر.ک؛ بستان، 1390: 78). اما هنگامی که سخن از فضائل و ارزش‌های انسانی - که فراتر از جنسیت افرادند - به میان می‌آید، چیزی جز اصل برابری حکومت نمی‌کند. تأکید اسلام بر این است که اولاً زن و مرد هیچ کدام بر دیگری برتری ندارد، مگر با تقوا و کسب صفات و ارزش‌های انسانی بیشتر؛ ثانیاً هر دو به صورت مساوی در تکوین فرزندان مشارکت دارند؛ و ثالثاً هر دو مکمل هم هستند و با هم و در کنار هم به کمالات نوعی می‌رسند ﴿هُنَّ لِيَاْسٌ لَكُمْ وَاَنْتُمْ لِيَاْسٌ لِهِنَّ﴾ (بقره/ 187). از نگاه اسلام، ملاک و معیار برای تقدم و تأخر و احراز، یا عدم احراز مناصب علم و تقوا است: ﴿اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰكُمْ﴾ (حجرات/ 13). ﴿يَرْفَعُ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مِنْكُمْ وَاَلَّذِيْنَ اٰوْتُوْا الْعِلْمَ دَرَجٰتٍ﴾ (مجادله، ۱۱).

به همین سان، ارزش‌هایی که تحقق عینی آنها به طور طبیعی برخی تمایزات جنسیتی را در پی دارد، در نظر انسان دین‌باور - چه زن و چه مرد - هرگز مورد ارزیابی منفی قرار

نمی‌گیرند؛ زن و مرد مسلمان این تمایزات را با رضایت خاطر پذیرا هستند. زنان بسیار خردمند در تاریخ اسلام و از همه مهم‌تر فرزانه‌ترین زن بانوی بزرگ اسلام، حضرت فاطمه زهرا(س) از این تمایزات استقبال کرده‌اند. اعطای مسئولیت اقتصادی خانواده به شوهر یا برداشتن حکم جهاد از زنان، که معمولاً به تمایز پایگاه اجتماعی زن و شوهر می‌انجامد، نشان می‌دهد که اسلام با این نوع تمایز مخالفتی ندارد، هر چند دستیابی زن به منزلت بالای اجتماعی در اسلام منع نشده‌است. همچنین تفاوت‌های حقوقی زن و مرد در مسائل طلاق، ارث، دیه و غیره و تفاوت در پاره‌ای از مسئولیت‌ها و نقش‌های اجتماعی، به دلیل اعتبار شرط ذکوریت در امامت، قضاوت و مانند آن و تشویق اکید زنان به مادری و همسری، نمونه‌هایی از این قسم تمایزات جنسیتی‌اند (ر.ک؛ بستان، همان: 81). این نوع، تمایزات جنسیتی از منظر اسلامی ستم آلود نبوده، ریشه در عدالت معطوف به مصلحت فردی و اجتماعی دارند.

اما برخی تمایزات در تفکر اسلامی به دلیل در برداشتن ظلم صریح یا غیر صریح و پنهان پذیرفته نیست. مانند تفکرات جنسیتی توهمی که به فرزند پسر، ارزشی بیش از فرزند دختر می‌دهند ﴿وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٍ﴾، هر گاه به یکی از آنها خبر دهند «دختری نصیبت شده است.» چهره‌اش سیاه می‌شود و خشم خود را فرو می‌خورد (نحل / 58) یا گناهان جنسی زن، در مقایسه با گناهان مشابه مرد، رسوایی بیشتری برای او و خانواده‌اش به بار می‌آورد (ر.ک؛ طباطبائی، 1393: ج 2، 271) و برخورداری متفاوت زن و مرد از حق مالکیت ﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ﴾، برای مردان بهره‌ای است از آنچه به دست آورده‌اند و برای زنان نیز نصیبی (نساء / 32) نمونه‌هایی از این نوع تمایزاتند که اسلام آن‌ها را قبول ندارد.

بنا بر این، تفاوت‌های عقلانی، در تقسیم کار میان زن و مرد، به این صورت که کارهای خانگی برای زنان و کارهای بیرون از خانه برای مردان، اولویت داشته باشد، با رعایت حجاب زنان و حفظ حریم با مردان، بهترین روشی است که در جهت تأمین

ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی قرار می‌گیرد. در مورد تفاوت عقل در میان زن و مرد هم اگر به دشواری بتوانیم قدرت بعد عقلی مرد نسبت به زن را بپذیریم، باید توجه کنیم در عوض بعد عاطفی و احساسی در زنان قوی‌تر است؛ به طور طبیعی و بدیهی عواطف زنان قوی‌تر و شکوفاتر است و این نه تنها نقص نیست؛ بلکه در ساختن جامعه برین ضروری است. همین تفاوت نیز، خواه برای آنها منشا بیولوژیک قائل باشیم و خواه منشأ اجتماعی، در پذیرش پاره‌ای از تمایزات جنسیتی از سوی اسلام نقش قابل توجهی داشته‌است.^۱

۴. تفاوت‌های جنسی

از منظر نظام توحیدی، طبیعت مخلوق هدف‌مند است و در جهت اراده الهی حرکت می‌کند. در این نظام حکیمانه، هر گونه تفاوتی که در طبیعت مشاهده می‌شود، در راستای حکمت پروردگاری رقم خورده‌است. این تفاوت‌ها، از شاهکارهای نظام خلقت است که به منظور رفع نیازهای مختلف موجودات، هر یک از آنان را برای نوع فعالیت تجهیز کرده‌است. اگر همه در یک سطح از استعداد بودند، نظام هستی متلاشی می‌شد؛ کارهای گوناگون را باید استعدادهای گوناگون به عهده بگیرند (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۵۷۵:۳۹۱-۳۹۰). در مورد زن و مرد این تنوعات، تاثیرگذارتر است. تفاوت‌های دوجنس، با کشش متقابل، به همدلی و وابستگی، سکون و آرامش و در نتیجه تشکیل بنیادی‌ترین واحد اجتماع، یعنی خانواده می‌انجامد ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾، اوست که شما را از یک تن واحد آفرید و همسر آن یک تن را نیز از جنس خودش پدید آورد تا به او آرام گیرد (اعراف / ۱۸۹).

با توجه بر حکیمانه بودن تفاوت‌ها در طبیعت، می‌توان نظریه مکمل بودن دو جنس را مطرح نمود؛ بدین صورت که وجود تفاوت‌ها سبب می‌شود علاوه بر ایجاد کشش متقابل، انسان با پیوند با جنس مکمل و (نه مقابل) خود از مواهب استعدادهای طبیعی او

۱. برای مطالعه بیشتر، نک: جوادی آملی، ۲۴۹ و ۳۹۵

نیز بهره‌مند شود (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۳۶: ۱۶۰-۱۶۵؛ زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۱۲۳).

بر این اساس، منطقی نیست که تفاوت‌های زن و مرد را به حساب ناقص بودن یکی و کامل بودن دیگری بگذاریم در نتیجه مجبور باشیم گاهی طرف مرد را بگیریم و گاهی طرف زن را؛ تفاوت‌های زن و مرد، تنوع است نه نقص در یکی و کمال در دیگری، حکمت آفرینش خواسته‌است با این تفاوت‌ها تناسب بیشتری میان زن و مرد که قطعاً برای زندگی مشترک ساخته شده‌اند به وجود آورد.

اسلام با صراحت کامل هویت انسانی زن و مرد را متحد و هر دو را در نیل به کمالات و ارزش‌های انسانی یکسان می‌داند ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا﴾ (نساء/ ۱۲۴). بنابراین، در اسلام نه تنها این تفاوت‌ها انکار نمی‌شود و یا منشأ ظلم و ستم حاکی از جهت‌گیری خصمانه طبیعت نسبت به زنان معرفی نمی‌شود، بلکه ضمن پذیرش تفاوت‌ها، بر هدفمند بودن آن تأکید می‌شود. اما، اندیشه رایج در فرهنگ غرب از سویی مرد را اصل انسانیت و زن را تابع و درجه دوم می‌داند، و از سوی دیگر دو جنس را در ردیف اضداد قرار می‌دهد (ر.ک؛ جعفری، ج ۱۱، ۲۸۶؛ رودگر، همان، ۲۲۵)؛ فمینیست‌ها که تفاوت‌های دو جنس، را یا باعث فرو دستی زنان می‌دانند و در حذف آن می‌کوشند و یا آنها را ملاک برتری زن دانسته‌اند، همواره بین این افراط و تفریط سرگردانند و نظر روشنی ندارند.^۱

از این جهت در میان فمینیست‌ها، اختلاف هست. فمینیست‌های لیبرال و فمینیست‌های مارکسیست زنان را در موقعیت نابرابر و فروتر از مردان می‌دانند. اما، برخی دیگر به نظریه ستمگری اعتقاد دارند. طبق این نظر، وضعیت متفاوت زنان از تصمیم ارادی و آگاهانه مردان در سوءاستفاده از آنها ناشی می‌شود، نه از عواملی چون طبقه اقتصادی و سازمان اجتماعی (ر.ک؛ ریتزر و گودمن، ۴۸۲-۴۷۰). در حالی که تحقیقات فمینیست‌های دیگر در عین اذعان به تاثیر شگرف فرهنگ و آموزش بر تفاوت‌های رفتاری، تفاوت‌های

۱. نک: Murray, 1995; Millett, 1969; Tang, 2009

طبیعی را انکار نمی‌کنند(همان). این دیدگاه (پذیرش تفاوت طبیعی در زن و مرد) ضمن انتقاد از دو نظر نخست (نابرابری و ستمگری)، مادری، زایمان و شیردهی را مثبت می‌دانند(همان). این ویژگی‌ها در زنان موجب می‌شود که آنان بیشتر به موهبت زندگی واقف شده، و بیش از مردان به طبیعت نزدیک شوند.

در دهه‌های اخیر هم فمینیست‌های طرفدار محیط زیست با تکیه بر تفاوت‌های طبیعی، زنان را به حفظ محیط زیست فراخواندند (ر.ک؛ زیبایی‌نژاد، 1388: 100). توجه به تفاوت‌های طبیعی زنان نزد برخی فمینیست‌های جدید به آنجا رسیده است که صفات زنانه را صفات برتر و اصولاً زنان را متمدن‌تر می‌دانند (ر.ک؛ ریتزر، 1374: 471؛ زیبایی‌نژاد، 1388: 102). اکثر نوشته‌های نظری دهه 1970 روی تفاوت جنسیتی متمرکز بودند و در نتیجه به جای پرداختن به مسائل اجتماعی یا اقتصادی و سیاسی به مسائل روان‌شناختی می‌پرداختند (ر.ک؛ هام و گمبل، 1382: 121).

از آنچه گفته شد می‌توان دریافت که از میان سه نظریه: تفاوت، نابرابری و ستم‌گری، دیدگاه اول، نابرابری را لزوماً دلیلی بر فروتری زنان نمی‌داند. از همین پایگاه می‌توان به نقد دو دیدگاه اول نشست. طرفداران نظریه نابرابری و ستم‌گری، رفتارها و جایگاه‌های متفاوت را دلیلی بر مدعای خود گرفته‌اند و به همین دلیل به آن‌ها انتقاد شده که این دیدگاه ناخواسته مرد محور است.^۱

۵. ازدواج و همسری

ارزش و مطلوبیت ازدواج و کراهت تجرد در اسلام، امری روشن است. با وجود این، برخی شواهد قرآنی و روایی به این مطلب اشاره دارند که یادآوری آن‌ها سودمند است. قرآن کریم می‌فرماید: و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میانتان مودت و رحمت قرار داد؛ در این نشانه‌هایی

۱. برای مطالعه بیشتر، نک: ریتزر و گودمن، 470-482

است برای گروهی که تفکر می‌کنند ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾ (روم / 21).

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: هیچ بنایی در اسلام نهاده نشده است که نزد خدای عزوجل محبوب‌تر و عزیزتر از ازدواج باشد (ر.ک؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۰: ۲۲۲). همچنین پیامبر (ص) فرمودند: «هر کس برای خواستگاری به سوی شما آمد و اخلاق و دیانتش مورد پسند بود با او ازدواج کنید (دخترتان را به ازدواج او در آورید)، در غیر این صورت، فتنه و فساد در زمین به وجود می‌آید» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵: ۳۴۷). پیامبر (ص) در روایت دیگری فرمودند: هیچ مسلمانی بعد از اسلام به چیزی بهتر از همسری مسلمان و شایسته بهره‌مند نشده است (ر.ک؛ حر عاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۱۴: ۲۳). در حدیث دیگر می‌فرمایند: «هیچ جوانی نیست که در او ان جوانی ازدواج کند، مگر شیطانش فریاد برمی‌آورد: ای وای بر من! دو سوم دینش را از گزند من نگه داشت. بنابراین، بنده باید در یک سوم دیگر [دینش] تقوای خدا پیشه کند» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴: ۱۴۹).

یکی از این نشانه‌های الهی آن است که هر فردی از بشر در برابر خود از نوع خود جفتی می‌یابد تا مسأله توالد و تناسل صورت بگیرد و آنها به گونه‌ای آفریده شده‌اند که محتاج دیگری‌اند و هر یک با دیگری به کمال خود می‌رسد و این همان میل جنسی است که خداوند آن را در وجود دو جفت به امانت نهاده است. «اسلام وقتی می‌خواهد این عمل جنسی را با قانون خود نظام بخشد، اساس آن را بر تأثیر دو جهاز تناسلی متقابل در مرد و زن قرار می‌دهد... و این تأثیر دو جذب در کشش طرفینی خود چیزی، جز تولید مثل و بقای نوع بشر را دنبال نمی‌کنند» (طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ج ۲: ۴۱۸).

کسانی که در امر ازدواج و تشکیل خانواده از این دستورات پیروی کنند، البته زندگی موفق‌تری خواهند داشت؛ یکی از مشکلات پیش‌روی جامعه ما، کوتاهی در امر ازدواج و عدم صحیح انتخاب همسر برطبق معیارهای اسلامی است و اگر انتخاب همسر با روش درست و دستورات اسلامی همراه باشد، بسیاری از مشکلات جامعه حل می‌شود.

اما فمینیست‌ها ازدواج را تحقیر نموده، آن را همانند خرید و فروش کالا می‌دانند. از نظر برخی از فمینیست‌ها، ازدواج همیشه مسأله‌ای یک‌جانبه بوده است، مرد با ازدواج همه چیز به دست می‌آورد و زن همه چیز را از دست می‌دهد (ر.ک؛ مشیرزاده، 1383: 108).^۱ «اما گلدمن»^۲، یکی از اندشمندان فمینیسم، هم ازدواج را نوعی ترتیبات اقتصادی با بیمه نامه دانسته که البته لازم الاجرا نیست و میزان سرمایه‌گذاری زن و دستاورد او از محل قرارداد ازدواج، خیلی کمتر از بیمه نامه‌های اقتصادی است و آزادی انصراف هم ندارد و تعهد این قرارداد، مادام‌العمر و اجباری است، حتی اگر به ضرر او باشد. «شارلوت گیلمن»^۳ برجسته‌ترین نظریه‌پرداز موج اول فمینیسم، خانه را از قدیمی‌ترین نهادها و در عین حال پست‌ترین آنها می‌داند که در آن فقط خوردن و خوابیدن، تنفس، لباس پوشیدن و سرگرم شدن برای زنان می‌ماند (مشیرزاده، همان). روشن است با این تفکرات، ازدواج دیگر یک امر مقدس الهی نیست و این عبارت: «تا زمانی که مرگ ما را از هم جدا کند در خطبه‌های عقد مسیحی بی‌مسمی شده است. ازدواج، یک نشان وضعیت یا قرارداد اجتماعی است که ازدواج با همجنس هم در آن توجیه می‌شود و با قوانین اجتماعی مشروعیت می‌یابد (ر.ک؛ محمدی، 1386: 204-203).

به نظر فمینیست‌ها برابری زنان با مردان زمانی تحقق می‌یابد که شوهران و همسران در تمامی مسئولیت‌ها سهیم بوده و در نهایت وظایف پایایی برعهده داشته باشند (ر.ک؛ فاکس جنوز، 1386: 229-245). کیت ملیت^۴، یک از متفکران فمینیسم نیز راهکار انقلاب جنسی را پیشنهاد نمود: این انقلاب به معنای پایان ازدواج تک همسری و

۱. نقل شده از قول سوزان آنتونی، Susan Anthony.

۲. Emma Goldman

۳. Charlotte Perkins Gilman

۴. Kate Milleltt

ایدئولوژی مادری است که پرورش کودکان به صورت دسته‌جمعی جای خانواده خصوصی را خواهد گرفت. مشخصه دیگر این انقلاب، آزادی عمل و انتخاب در روابط زناشویی، چه با جنس مخالف و چه همجنس‌خواهی بود (ر.ک؛ Millett, 1969:61؛ بستان، 1390:۱۰۹). در حقیقت از نظر کیت ملیت تنها از راه این آگاهی و آزادی فعالیت جنسی است که برتری جنس مرد پایان می‌یابد.

در جوامعی که می‌کوشند هم تفاوت‌های جنسی را خنثی و هم رابطه جنسی آزاد را تشویق کنند، خرده فرهنگ همجنس‌بازی همواره برای تبدیل به هنجار اجتماعی، با فرهنگ غالب رقابت می‌کند و ارزش‌های محوری این فرهنگ مانند مکمل بودن زن و مرد از نظر جنسی، ازدواج و تولید مثل را از بین می‌برد. همجنس‌بازی به گونه‌ای دیگر نیز مردان قادر به بارور ساختن را از زنان جدا می‌کند. بدین صورت فمینیست‌های تندرو، ضمن نفی ازدواج، همجنس‌گرایی و گرایش جنسی زنان به خود را تجویز می‌نمایند. امروزه در غرب، علاوه بر این که تعداد زیادی از ازدواج‌ها به طلاق منتهی می‌شود، تعداد دیگری هم اصلاً ازدواج نمی‌کنند، از این رو، باور عمومی بر این است که در اغلب کشورهای غربی امر ازدواج رو به زوال است.^۱

۶. خانواده

یکی از نهادهای بسیار قدیمی حفظ و پرورش انسان، خانواده است. از نظر اسلام هم، خانواده، در اداره کشور و تربیت انسان‌های شایسته تاثیر زیادی دارد؛ در خانواده اسلامی پدر و مادر موظف به تربیت فرزندان صالح و آماده کردن آنان برای پذیرش مسئولیت‌های فردی و اجتماعی‌اند. عنصر اصلی تشکیل خانواده، زن است نه مرد؛ بدون مرد، ممکن است خانواده‌ای باشد اما اگر زن از خانواده‌ای گرفته شد مرد نمی‌تواند خانواده را حفظ کند (ر.ک؛ خامنه‌ای، بیانات، ۷۵/۱۲/۲۰). بنابراین، خانواده با محوریت

۱. برای تحقیق بیشتر، نک: Moore, 1987؛ گاردنر، 1386، 202.

زن می‌چرخد. مسأله مدیریت مرد در امور خانواده نسبت به همسرش در فرهنگ اسلامی چیزی از سنخ تحکم سیاسی و کاربرد زور نیست. نوعی وفاداری و حمایت و نوعی مسئولیت مرد نسبت به زن است (ر.ک؛ جوادی آملی، 1375: 366). از نظر اسلام، زن و شوهر دو شریک زندگی هستند و باید نسبت به یکدیگر با محبت رفتار کنند. مرد حق ندارد به زن زور بگوید، زن هم حق ندارد به مرد زور بگوید. البته در محیط خانواده، زن و مردی که به هم علاقه دارند، با شوق، کارها و خدمات یکدیگر را انجام می‌دهند (ر.ک؛ خامنه‌ای، بیانات، ۲۰/۱۲/۷۵). از نظر اسلام محدودیت کامیابی‌های جنسی به محیط خانوادگی و همسر مشروع، از جنبه روانی به بهداشت روانی اجتماع کمک می‌کند، و از جنبه خانوادگی سبب تحکیم روابط افراد خانواده و برقراری صمیمیت کامل بین زوجین می‌گردد، و از جنبه اجتماعی موجب حفظ و استیفای نیروی کار و فعالیت اجتماع می‌گردد، و از نظر وضع زن در برابر مرد، سبب می‌گردد که ارزش زن در برابر مرد بالا رود (مطهری، بی تا، ج 19، 434).

نظام خانواده در اسلام مبتنی بر واقعیات جسمانی مادران و در راستای حفاظت و تداوم علایق غالب زنان است. اما امروزه تحت تاثیر افکار فمینیستی همه آمال بانوان متوجه فعالیت‌های بیرونی است (ر.ک؛ کلانتری، 1385: 219).^۱ از زمان شکل‌گیری تفکرات فمینیستی، علیه خانواده که ارزشمندترین نهاد اجتماعی است، جنگ به راه افتاده است. آنان خانواده را نماد ستم یا مظهر شر و یا نوعی زندان خانگی دانسته، بی‌حرمتی به خانواده را آموزش می‌دهند (ر.ک؛ Tong, 2009, 104-106, 198-199). تغییر نظام خانواده و کلیشه‌های مربوط به آن همواره از مطالبات فمینیست‌ها بوده، چون از نظر آنان خانواده اصیل‌ترین نهادی است که زنان در آن تحت سلطه نظام پدرسالاری واقع می‌شوند (ر.ک؛ مشیرزاده، 288-283). انتقاد به خانواده و ازدواج از همان اوایل آغاز فعالیت‌های فمینیستی در بین فمینیست‌ها رواج داشت. نخستین نشانه‌های این بحث در میان

۱. گاردنر، 1386؛ فرنچ، 1373.

نظریات فمینیست‌های لیبرال دیده می‌شود. از اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن نوزدهم دیدگاه‌های مختلفی در مورد ازدواج و خانواده اظهار می‌شد که برخی از آنها کاملاً مخالف ازدواج و تشکیل خانواده بود (Tong, 2009, 24-36). اما اکثر فمینیست‌های لیبرال گرچه انتقاداتی جدی به نهاد خانواده داشتند و گاه آن را ابزار اصلی ستم بر زنان، نهادی ناعادلانه و در جهت انقیاد و فرودستی زنان می‌دانستند. اما مایل به براندازی آن نبودند و صرفاً بر لزوم اعمال اصلاحاتی در آن تأکید می‌کردند. بسیاری از این فمینیست‌ها رفتار مردان در خانواده را ظالمانه می‌دانستند و بر از دست رفتن استقلال اقتصادی و حتی هویت فردی زن پس از ازدواج معتقد بودند، اما اصل ازدواج را به عنوان نهادی مقدس و حافظ عفت عمومی تصدیق می‌کردند (ر.ک؛ مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۷۵).

گزارش‌های جامعه‌شناسان حاکی از آن است که نظام خانواده در غرب دستخوش چالش و بحران شده است. علائم و شاخصه‌هایی که در آمارهای جامعه‌شناسان از وجود چنین بحرانی در نظام خانواده حکایت می‌کنند، عبارت‌اند از:

الف. افزایش آمار طلاق و جدایی ب. افزایش میزان خشونت در خانواده؛ ج. افزایش تعداد کودکان نامشروع؛ د. بالا رفتن سن ازدواج؛ ه. به چالش کشیدن مفهوم مادری؛ و. رواج گسترده زندگی‌های مجردی؛ ز. گسترش همجنس‌گرایی (ر.ک؛ رین، ۱۳۸۷: ۱۲۱-۱۲۲؛ کریستنسن، ۱۳۸۷: فصل ۵ و ۶؛ کاستلز، ۱۳۸۰: ج ۲، ۴). به طور کلی در میان گرایش‌ها و نظریه‌پردازی‌های مختلف فمینیستی می‌توان به دو رویکرد متفاوت نسبت به مقوله خانواده اشاره کرد: رویکرد اول که در دیدگاه‌های فمینیست‌های لیبرال دیده می‌شود با اصل نظام خانواده موافق است، اما خواستار اعمال اصلاحات نسبتاً وسیع حقوقی در درون ساختار خانواده می‌باشد (همان). رویکرد دوم که بین فمینیست‌های مارکسیست، سوسیالیست و خصوصاً رادیکال مشاهده می‌شود- نفس نظام خانواده را نیز نتیجه سیستم اجتماعی ظالمانه (سرمایه‌داری یا نظام مردسالار) و علت ستم بر زنان می‌داند؛ همچنین از اساس با ازدواج و تشکیل خانواده مبارزه می‌نماید و طلاق و جدایی‌طلبی را تنها راه رهایی زنان قلمداد می‌کند (ر.ک؛ تانگ، ۱۳۹۶: رودگر، ۱۳۹۴: ۱۱۶-۱۲۶).

نظریات رادیکال‌ها در باب خانواده به دلیل این که بسیار ویران کننده‌تر از نظرات لیبرال‌ها است، همچنین به دلیل تندروی در این نظریات، نتوانست افکار عمومی را به سمت خود جذب کند!

۷. کارکردهای خانواده

در آموزه‌های اسلامی به کارکردهای متعددی برای نهاد خانواده و ازدواج اشاره شده که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۷-۱. پاداش اخروی

خانواده در دیدگاه اسلام برخوردار از تقدس و جنبه‌های معنوی بالایی است، حتی برای لذایذ جنسی در محدوده خانواده، پاداش مقرر شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ۱۱۱-۱۲۰). بر طبق روایات اسلامی ارزش دو رکعت نماز شخص متأهل، بیش از فضیلت هفتاد رکعت نماز یا یک روز روزه‌داری و شب‌زنده‌داری شخص مجرد است (ر.ک؛ همان، ۲۱؛ هم‌چنین ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۳، ۲۲۱).

۷-۲. حفظ و تقویت دین‌داری

در روایات، ازدواج موجب تثبیت نصف دین‌داری و ایمان شخص یا دو سوم آن دانسته شده است (ر.ک؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۰: ۲۲۱، ح ۳۴).

ارضاء غریزه جنسی در محیط خانه و جلوگیری از انحرافات جنسی: در آیه ۱۸۷ سوره بقره ﴿هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ﴾ (بقره / ۱۸۷) که زنان را لباس مردان و مردان را لباس زنان معرفی کرده، می‌تواند اشاره‌ای به این نکته باشد که همان‌گونه که لباس، زشتی‌ها و شرم‌گاه‌های بدن انسان را می‌پوشاند و باعث زینت و حفظ آبروی وی

می‌گردد، زن و شوهر نیز از جهت ارضاء غریزه جنسی و جلوگیری از انحرافات و زشتی‌ها یک‌دیگر را مورد پوشش قرار می‌دهند و به این ترتیب، زینتی برای یک‌دیگر خواهند بود (ر.ک؛ قطب، ۱۳۹۱ق، ج ۱: ۱۷۴). البته در تفسیر این آیه وجوه دیگری نیز ذکر شده است.^۱

ارضاء نیازهای عاطفی و تأمین آرامش روانی: این کارکرد در قرآن کریم صریحاً مورد تأکید قرار گرفته است ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾، و از نشانه‌های خداوند این است که از جنس خودتان برای تان همسرانی آفرید تا بدان‌ها آرامش بیابید و بین شما دوستی و رحمت برقرار کرد. همانا در این امر برای کسانی که تفکر می‌کنند، نشانه‌هایی است» (روم / ۲۱).

۷-۳. رشد و استقرار شخصیت همسران

ازدواج و تشکیل خانواده، تعادل عاطفی فرد را به دنبال دارد (ر.ک؛ رابرتسون، ۱۳۷۴: ۳۱۵). از برخی روایات که ازدواج را موجب حسن خلق و افزایش جوان‌مردی و بزرگ‌منشی افراد دانسته، می‌توان همین مضمون را استفاده کرد (ر.ک؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۳: ۲۲۲).

۷-۴. کارکرد اقتصادی خانواده

اسلام به همکاری متقابل زن و شوهر از حیث مادی تأکید دارد. اسلام در همان حال که وظیفه کسب معاش را از دوش زن برداشته و با الزام هزینه‌زدگی او بر شوهر عملاً مردان را در خدمت زنان قرار داده است، زنان را توصیه می‌کند که در تأمین نیازهای معیشتی خانواده به ویژه در داخل منزل به شوهران خود یاری برسانند. البته هرگونه کار درون‌خانه

۱. نک: طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۲، ۴۴-۵۱

و یا بیرون از خانه زن مشروط به میل و رضایت اوست و هیچ اجباری متوجه زن نیست، اما پاداش‌های معنوی فراوانی که برای این امر مقرر شده، در تشویق زنان با ایمان تأثیر زیادی دارد (ر.ک. حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ۱۷۶).

۷-۵. تولید مثل و پرورش فرزندان

این امر نیز که بدون تردید، بخش عمده‌ای از بار آن بر دوش مادران قرار دارد، جزء اهداف ازدواج در اسلام معرفی شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ۱۵).

۷-۶. تربیت دینی و اخلاقی

انتقال فرهنگ دینی به نسل‌های جدید به عنوان یکی دیگر از اهداف و کارکردهای ازدواج در اسلام مورد تأکید قرار گرفته است (ر.ک؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۴۶).

۷-۷. آثار اجتماعی

آثار اجتماعی مهم دیگری مانند حفظ نسب اشخاص، انتقال منظم میراث و حفظ و تقویت روابط خویشاوندی نیز جزء کارکردهای خانواده هستند که در روایات به آن‌ها اشاره گردیده است (ر.ک؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰: صص ۵۰-۵۲).^۱ این‌ها بخشی از کارکرد خانواده در اسلام بود؛ اما، بسیاری از مباحث فمینیستی حول این محور شکل گرفته‌اند که آیا خانواده صرفاً کارکردی خدماتی (اقتصادی، جنسی و غیره) دارد، آن گونه که مثلاً مارکسیست‌ها معتقدند، یا این که نیازهای عاطفی افراد را نیز برآورده می‌کند، همان‌طور که فمینیست‌های خانواده‌گرا تأکید می‌ورزند.^۲

۱. نگارش کارکردهای خانواده از بستان ۱۳۹۶، فصل دوم، اقتباس شده است.

۲. برای مطالعه نظریات فمینیست‌های خانواده‌گرا نک: رضوانی، محسن، فمینیسم، مجله معرفت، تیر ۱۳۸۲، شماره ۶۷؛ تانگ، ۱۳۹۶.

۸. ممنوعیت روابط جنسی خارج از ازدواج

یکی از عوامل مؤثر در استحکام خانواده‌ها حرمت و منع شدید از هم‌جنس‌گرایی است؛ هم‌جنس‌گرایی، ویرانگر ازدواج و مخرب اساس و بنیان خانواده است. به همین جهت در اینجا لازم است به دلایل حرمت و مضرات هم‌جنس‌گرایی در اسلام اشاره گردد: دین اسلام به صراحت روابط جنسی آزاد و خارج از ازدواج را نامشروع دانسته و برای ارتکاب آن‌ها آثار و مجازات دنیوی و اخروی اعلام کرده است. در خصوص زنا قرآن می‌فرماید: هرگز به زنا نزدیک نشوید که این کار بسیار بد و راه ناپسندی است ﴿وَلَا تَقْرُبُوا الزُّنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ (اسراء/ 32). در حدیثی پیامبر اسلام (ص) فرمود: زنا شش پیامد دارد: سه پیامد در دنیا و سه پیامد در آخرت. پیامدهای دنیایی‌اش این است که آبرو را می‌برد، مرگ را شتاب می‌بخشد و روزی را می‌برد و پیامدهای آخرتی‌اش: سختی حسابرسی، خشم و غضب خدا و ماندگاری در آتش است (ر.ک؛ مجلسی، 1403ق، بحار الانوار، ج 76، باب زنا، 30-17).

هم‌جنس‌بازی عمل زشت و ناپسندی است که بر خلاف طبیعت و غریزه انسانی است. دین اسلام با این عادت زشت برخورد کرده است. قرآن کریم، داستان قوم لوط را بیان کرده و در ضمن آن، این عمل را سرزنش نموده و ممنوع اعلام می‌دارد ﴿أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَنْوَابِكُمْ﴾ (شعراء/ ۱۶۵-۱۶۶).

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «اگر کسانی را در حال انجام لواط پیدا کردید، هر دو را بکشید لواط زنا است بلکه زشت‌ترین صورت آن است» (ر.ک؛ حلی، ۱۹۸۲م: ۵۴۷).

این بود نظر اسلام درباره روابط آزاد جنسی؛ در حالی که امروز در تفکرات فمینیستی و غربی، همه جا سخن از تقدیس و احترام علائق و روابط جنسی و لزوم آزادی و برداشتن هر قید و بندی در این زمینه است. فمینیست‌های رادیکال، ضمن طرد کامل دگرجنسی‌خواهی، مجرد یا خوددوستی یا هم‌جنس‌خواهی را خواستارند (تانگ، 157). فمینیست‌های رادیکال به خلاف فمینیست‌های لیبرال و مارکسیست هم‌جنس‌خواهی زنان

را گزینشی کاملاً شخصی تلقی نمی‌کنند. در نظر ایشان این گزینش نشانه‌ای بارز از طرد درونی میل جنسی مردسالارانه است. در واقع بسیاری از رادیکال‌فمینیست‌ها معتقدند هر زنی برای نشان دادن تعهد کامل به فمینیست باید هم‌جنس‌خواه باشد یا بشود. برای مثال، شارلوت بانچ^۱ دیگر جنس‌خواهان را فمینیست‌های درست و حسابی نمی‌داند زیرا به اعتقاد وی «شالوده و چارچوب و ماهیت دگر جنس‌خواهی اولویت دادن به مرد است». بانچ می‌گفت جامعه‌ای مردانه است که هم‌جنس‌خواهی زنان را گزینشی شخصی تلقی می‌کند، زیرا به رسمیت شناختن آن متضمن پیامدهای سیاسی است با منافع مردان جور در نمی‌آید؛ «برای فمینیست‌های هم‌جنس‌خواه سکس مقوله‌ای خصوصی نیست بلکه مسأله‌ای سیاسی درباره سرکوب و سلطه و اقتدار است.» به باور بانچ هم‌جنس‌خواهی زنان حرکتی انقلابی در راستای طرد تمامی نهادهای برساخته مردان به حساب می‌آید (ر.ک؛ تانگ، ۲۰۰۲).

امروزه فحشا، زنا، روسپیگری، لواط در کشورهای توسعه‌یافته و صنعتی، گسترش زیادی پیدا کرده و حتی تبدیل به یکی از جاذبه‌های توریستی آن‌ها شده است (ر.ک؛ مدنی، ۱۳۹۲: ۸۳-۶۲).

۹. بارداری و مادری

قرآن بعد از توصیه مشترک به قدرشناسی پدر و مادر، خدمات مادر، دوران بارداری، زایمان و دوره شیردهی او که همراه دشواری‌هایی است را شرح می‌کند ﴿وَصَيَّنَّا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعَتْهُ كُرْهًا وَ حَمَلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا﴾، انسان را به احسان با پدر و مادرش سفارش کردیم. مادر به زحمت بارش را حمل کند و به دشواری حملش را بر زمین نهد و دوران آبستنی و شیر دادن سی ماه

۱. Charlotte Bunch

است (احقاف / 15). بنابراین خداوند متعال، افتخار مادری را به زن ارزانی داشت و این موهبت بزرگی است؛ همه مردان و زنان بزرگ از دامن زن نشأت گرفته و در آن پرورش می‌یابد. از همین جا می‌توان گفت: با ارزش‌ترین کار زن، مادری است و شئون دیگر او باید در کنار شأن مادری لحاظ گردد. اسلام مادری و بارداری را فضیلت و ارزش معنوی می‌داند. در اجر مادر باردار همین بس که پیامبر خدا (ص) فرمود: زن از هنگام بارداری تا هنگام از شیر گرفتن کودک مانند رزمنده در راه خدا است و اگر در این مدت جان دهد، پاداش شهید را دارد (ر.ک؛ طبرسی، 1365: ج 1، 449). و نیز فرمودند: بهشت زیر پای مادران است (ر.ک؛ الهندی، 1409: ج ۱۶، ۴۱۶).

اما، گروهی از فمینیست‌های تندرو، سرکوب زنان را به موضوع مادری ربط داده و رایج‌ترین مانع زنان را بیولوژی تولید مثل می‌دانند (ر.ک؛ صادقی فسایی، 1386، 96 و 101). شولامیت فایرستون^۱ اظهار می‌دارد که مادری باید از فرهنگ بشری حذف گردد. از نظر او تکنولوژی شیر دادن با شیشه و مهد کودک‌ها نیاز به مادری طبیعی را پایان می‌دهد؛ وی این روند را فمینیسم انقلابی می‌نامید (ر.ک؛ گاردنر، 1386: 189-188؛ فرنچ، 1373: 217). آدرین ریچ^۲، متفکر فمینیستی، مادر بودن زیست‌شناختی را محکوم می‌کند. ریچ با نظر فایرستون موافق بود که مادریت طبیعی به شکلی که در جامعه مردسالار نهادینه شده، درست همان چیزی است که زنان باید خود را از بند آن برهانند (ر.ک؛ تانگ، 1396: 144). به باور فایرستون، بارداری «وحشیانه» است و زایمان طبیعی «در بهترین حالت، لازم و قابل تحمل» است و در بدترین حالت چیزی «شبهه به دفع یک کدو حلوایی». از این گذشته، مادریت طبیعی سرچشمه بدی‌های دیگر به ویژه انحصارگرایی است که از آن احساس خصومت و حسادت میان انسان‌ها زاییده می‌شود (ر.ک؛ همان، 126). به اعتقاد سیمون، بارداری، ماجرای غم‌انگیزی است که در زن،

۱. Shulamith Firestone

۲. Rich, Adrienne

بین خودش و خودش صورت می‌گیرد؛ جنین، قسمتی از پیکر اوست و نیز انگلی است که از او بهره برداری می‌کند (ر.ک؛ دوپوار، 1384: ج ۲، 363).^۱

صاحب‌نظران فمینیست در تمایز گذاشتن میان مادریت طبیعی و مادریت اجتماعی اختلاف دارند؛ حال آن‌که این دو وجه مادریت را باید از هم تمیز داد. جگر^۲ تعریف مادری کردن را بسط داده و آن را به «هر رابطه‌ای که در آن یک فرد به پرورش و تیمارداری فرد دیگری می‌پردازد» اطلاق کرده است؛ اگر تعریف او را بپذیریم افراد برای آن‌که از نظر اجتماعی مادر شمرده شوند نیازی ندارند که از نظر طبیعی مادر باشند. با وجود این، جامعه مردسالار به ما می‌آموزد که زنی که بچه‌ای را در بطن خود حمل می‌کند بیش از همه برای بزرگ کردن او مناسب است. بعضی از فمینیست‌های رادیکال این اصل را عاملی می‌دانند که اغلب موجب وارد آمدن فشارهای نامعقول بر پیکر و انرژی زنان می‌شود و به همین دلیل به شدت علیه مادریت طبیعی موضع گرفته‌اند. اما سایر فمینیست‌های رادیکال با این موضع‌گیری مخالف‌اند و پافشاری دارند که هیچ زنی نباید در مقام مخالفت با مردسالاری خود را از لذت باردارشدن نقش اصلی در رشد شخصیت کودک محروم سازد (ر.ک؛ تانگ، 139).

در میان فمینیست‌ها، دست کم دو گونه استدلال علیه مادر بودن طبیعی وجود دارد: مخالفت آن اُکلی^۳ که ملایم‌تر و عمومی‌تر است، و مخالفت شدیدتر و اختصاصی‌تری که فایرستون مطرح می‌کند. اُکلی که با ارزیابی خود مادربودن زیست‌شناختی را نیاز طبیعی زنان نمی‌داند نتیجه گرفت که این پدیده فرآورده‌ای فرهنگی است، یعنی افسانه‌ای است که به قصد سرکوب زنان ساخته و پرداخته شده است. به گفته اُکلی، تعجیبی ندارد که بسیاری از مادران احساس بدبختی می‌کنند، و چون هرگونه اعتراف

۱. نک: De Beauvoir, Simone, 1956

۲. Jaggar Alison

۳. Oakley, Ann

جدی به ناخشنودی از وظایف مادری برای زن به منزله پذیرش شکستی فردی است این احساس بدبختی تشدید هم می‌شود (ر.ک؛ همان، ۱۴۲).

ارزیابی منفی فایرستون از مادر بودن طبیعی چندان با اُکلی تفاوت نداشت اما لحن او بسیار تندتر بود. نظر فایرستون در کتاب دیالکتیک جنس این بود که میل به زایش و پرورش کودک بیش از آن که زاییده «علاقه‌ای اصیل» به کودکان باشد. نوعی «جابه‌جایی» دامنه نیازهای خود (ego) است. برای مردان داشتن فرزند راهی برای جاودانگی نام و دارایی و طبقه و هویت قومی آنان است؛ و برای زنان داشتن فرزند راهی است برای توجیه ضرورت خانه‌نشینی. گاه نیاز مادران به توجیه یا نیاز پدران به جاودانگی حالتی بیمارگونه پیدا می‌کند. در چنین مواردی به تعبیر فایرستون کودکی که «کامل و بی‌عیب و نقص» نباشد به یقین روزگار سیاهی خواهد داشت. به پیش‌بینی وی اکنون که فناوری‌های بشر را از بار گران مسئولیت تولید مثل نوید می‌دهد، زنان تمایلی ندارند با رنج و سختی بچه‌بزایند یا تا ابد و با جان‌فشانی بچه‌داری کنند. خواست زنان، و مردان، بیش‌تر این است که فقط بخشی از عمر و انرژی خود را در کنار فرزندان یا برای آنان صرف کنند (ر.ک؛ همان، ۱۴۴). سیمون دوبوار، می‌گوید: شاید زمانی همکاری مردان در تولید مثل غیر ضروری گردد (ر.ک؛ دوبوار، ۱۳۸۴: ج ۲، ۳۵۶-۳۴۳).^۱

۱۰. تربیت کودک

موضوع مهد کودک‌ها نیز از دیگر حربه‌های فمینیست رادیکال‌ها در نبرد ضد خانواده است. آن‌ها مهد کودک را برای افراد نیازمند به آن نمی‌خواهند، بلکه حقی همگانی برای زنان می‌دانند تا اولویت‌های اجتماعی را دوباره سازماندهی کنند و زنان را از قید مسئولیت مادری آزاد سازند. به اعتقاد آنان، هنگامی که مهد کودک رایگان در اختیار همگان قرار گرفت، دیگر به وجود خانواده طبیعی نیازی احساس نمی‌شود. مهد کودک

۱. نک: Simone, 1956

حقی همگانی برای زنان است که باعث می‌شود زنان با مردان در وضعیت برابر قرار گیرند (ر.ک؛ گاردنر، 1386: ۱۰۹). مهد کودک‌ها، برای فمینیست‌ها خیلی اهمیت دارند. چون به آنها اجازه می‌دهند به زنان بگویند می‌توانند از زیر بار تصمیم‌گیری سرنوشت-ساز و ترسناک «در زمینه بزرگ کردن فرزند خود فرار کنند» شاید این حکم درستی باشد که در شرایط محیطی نامساعد و کمبود فناوری، بقای جامعه ایجاب می‌کند که زنان از کودکان نگهداری کنند، اما از این حکم نتیجه نمی‌شود که وقتی شیردادن با شیشه امکان‌پذیر است، یا وقتی سایر کارهای تولیدی مستلزم نیروی بدنی زیاد یا غیبت طولانی از خانه نیست باز هم زنان باید مراقبت از کودکان را برعهده داشته باشند. می‌توانیم اگر دوست داشته باشیم بگوییم که در شرایط مادی معین سرشت زیستی انسان مستلزم سازمان اجتماعی معینی است. اما نمی‌توانیم این لزوم را به سایر موقعیت‌ها تعمیم دهیم (ر.ک؛ تانگ، 209).

به طور کلی مراحل رشد و تربیت کودک از دیدگاه اسلام از اهمیت بالایی برخوردار است :

مرحله پیش از تولد شامل پیش‌بینی‌های لازم در انتخاب همسر، جهت انتقال صفات و خصلت‌های مطلوب به کودک، تدابیر لازم به هنگام انعقاد نطفه و دوران جنینی و زایمان است. مرحله بعد از تولد را می‌توان به سه مرحله عمده تقسیم نمود:

پیامبر اکرم (ص) مراحل نخستین رشد انسان را به سه بخش مهم تقسیم نموده و می‌فرماید: فرزند در هفت سال اول آقا و در هفت سال دوم فرمانبردار و در هفت سال سوم وزیر است (ر.ک؛ طبرسی، 1365: 222).

اگر کودکی، دوره آقایی را به معنای واقعی کلمه و با بهره‌وری از خواسته‌هایش سپری کند به سادگی به دوره اطاعت خواهد رسید و همواره مطیع و فرمانبردار مریبان و والدین خواهد شد و نیز اگر دوران اطاعت را عاقلانه طی کند به معاونت پدر و مادر در محیط خانواده دست خواهد یافت.

لذا پیامبر بزرگوار اسلام در حدیثی دیگر بر اساس این سه دوره، اصول کلی تربیت و

وظایف والدین و مربیان را در قبال کودکان، نوجوانان و جوانان، تعیین و مشخص نموده‌اند: بگذار فرزندت هفت سال بازی کند و هفت سال بعد تأدیب و تربیت شود و هفت سال بعد او را همراه و مشاور خود قرار دهد (ر.ک؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۱، ۴۷۳).

امام خمینی (ره) فرموده‌اند: «جدا کردن فرزند از مادر، مبدأ یک عقدۀ بزرگ است. بچه‌ایی که از مادرش جدا شد پیش هر که باشد عقده پیدا می‌کند، عقده که پیدا کرد، مبدأ بسیاری از مفاسد می‌شود. بسیاری از این قتل‌هایی که واقع می‌شود روی عقده‌هایی است که پیدا می‌شود، و عقده‌ها بسیاری‌اش از این پیدا می‌شود که مادر از اولاد جدا باشد» (خمینی، امام، بی تا: ج ۹، ۱۳۶-۱۳۷).

بهترین روش تربیت انسان آن است که در آغوش پر مهر و محبت مادر پرورش پیدا کند و زنانی که فرزند را از این موهبت الهی محروم می‌کنند، در واقع به زیان خود و فرزند خویش و جامعه اقدام کرده‌اند (ر.ک؛ خامنه‌ای، بیانات، ۷۵/۱۲/۲۰). اگر اسلام روی نقش مادر و حرمت مادر در درون خانواده تکیه می‌کند یا روی نقش زن و تاثیر زن و حقوق زن و وظایف و محدودیت‌های زن در داخل خانواده تکیه می‌کند، به هیچ وجه به معنای این نیست که زن را از شرکت در مسائل اجتماعی و دخالت در مبارزات و فعالیت‌های عمومی مردم منع کند (ر.ک؛ همو، بیانات، ۸۳/۵/۱۷).

۱۱. طلاق

اسلام در برابر تاکید فراوان بر تقدس ازدواج، طلاق را ناپسند و دارای کراهت شدید می‌داند (ر.ک؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۲، ۸) و تمام کوشش خود را بکار می‌برد تا هیچ ازدواجی به طلاق منتهی نشود؛ ولی در مواردی که دیگر زندگی مشترک ممکن نیست، طلاق را به عنوان امری مشروع و مجاز پذیرفته است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: مغضوب‌ترین و منفورترین حلال نزد خداوند، طلاق می‌باشد (ر.ک؛ الهندی، ۱۴۰۹ق، ح ۲۷۸۷۱). آگاه باشید همانا خدا و رسولش از زنانی که به ناحق از

شوهران خود درخواست طلاق کند و از مردانی که به زن خود ضرر می‌رسانند تا مهریه خود را ببخشند و طلاق گیرد، بیزار است (ر.ک؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۲، ۴۰-۱۳). نهاد مقدس خانواده، رکن بنیادین اجتماع بشری و کانون فرهنگ‌های گوناگون است تا آن‌جا که سعادت و شقاوت امت‌ها، مرهون رشادت و ضلالت خانواده می‌باشد. اولین شرط داشتن جامعه‌ای سالم و پویا، سلامت و پایداری خانواده است. مهمترین عامل فروپاشی این نهاد ارزشمند، متارکه یا طلاق است و متأسفانه، امروزه جامعه انسانی شاهد افزایش روز افزون نرخ طلاق در جامعه است؛ به طوری که بیم نابودی بنیاد خانواده وجود دارد و به دنبال آن، جامعه شاهد بروز روز افزون انحرافات اجتماعی، ناهنجاری‌های روانی، انواع بیماری‌های روان‌پریشی در افراد مطلقه و فرزندان طلاق است (ر.ک؛ رمضان نرگسی، ۱۳۹۴: ۱۷۹).

فروپاشی خانواده‌ها و ازدواج‌های انجام شده یکی از رهیافت‌های فمینیسم برای آزادی زنان است. امروزه دیگر زنان غربی برای حفظ زندگی مشترک و متعارف پایبندی چندانی نشان نمی‌دهند و این گونه به نظر می‌رسد که دختران، زنان و حتی پسران و مردان غربی به ازدواج به عنوان قید و بندی نگاه می‌کنند که به جا مانده از سنت کهن است و همانگونه که مدرنیته بر آوار سنت‌ها بنا گشته است، می‌توان بر خرابه‌های نهاد خانواده، نوع جدیدی از روابط و زندگی را بنا نهاد. چیزی که «گاردنر» آن را زیر و رو شدن جامعه می‌خواند: «وقتی زوج‌هایی که بدون ازدواج (و بر اساس قوانین عرفی) با هم زندگی می‌کنند، همان مالیاتی را می‌پردازند که زوج‌های ازدواج کرده می‌پردازند یا حتی: مزایای رفاهی دریافت می‌کنند که از زوج‌های ازدواج کرده دریغ می‌شود، وقتی به همجنس‌بازان که برنامه زادآوری بشر را نفی می‌کنند، همان مزایا و موقعیت متاهلان اعطا می‌شود یا به زنان جوان برای زایمان و نگهداری از کودکان نامشروع، یارانه می‌پردازند، یا یکی از دو زوج غیر پایبند به ازدواج که به دنبال طلاق بی‌تقصیر است، حق گرفتن نیمی از دارایی‌های زناشویی از شریک پایبند به زناشویی دارد، جامعه زیر و رو می‌شود (ر.ک؛ گاردنر، ۱۳۸۶: ۳۳۷-۳۳۷). طلاق بی‌تقصیر که با انقلاب جنسی

فمینیست‌ها به تصویب رسید، در نهایت امنیت اجتماعی و اقتصادی زنان خانه دار را به مخاطره انداخت (کارولین، ۱۳۸۶، ۱۰). در پی اقدامات قانونی و حمایتی فمینیسم از طلاق به تدریج اصطلاح طلاق بدون علت در محاکم قضایی ایجاد شد که بر طبق آن زنان می‌توانند بدون علت خاصی و فقط به دلیل احساس اندوه از زندگی جدا شوند (ر.ک؛ فرهمند و بختیاری، ۱۳۸۶: ۱۵۱).

در اعلامیه حقوق زنان تاکید می‌شود، باید زنان را ترغیب کنیم تا شوهران خود را ترک کرده، و هم‌جنس‌باز شوند (نقل به معنی و تصرف، واتکینز و دیگران، ۱۳۸۰: ۲۶؛ لگیت، ۱۳۹۳-۲۰۰: ۱۳۹۶). برخی فمینیست‌های تندرو، نه تنها خواهان جدایی از شوهر، بلکه خواهان جدایی از همه مردانند، در مقابل این‌ها، اغلب فمینیست‌های جدایی طلب اعتقاد دارند که جدایی مطلق از مردان برای زنان نه عملی و نه در نهایت مطلوب است (ر.ک؛ تانگ، ۲۰۸-۲۰۷). یکی از اهداف اصلی فمینیسم و به خصوص نوع رادیکال آن، رهایی زنان از خانواده، شوهر و حتی فرزندان خود بود تا کودکان نیز از امر و نهی خانواده و والدین در امان بوده و هنجارها و ارزش‌ها و استانداردهای اخلاقی جامعه بر آنان تحمیل نشود، اما پرسشی که فمینیست‌ها بدان پاسخ ندادند این بود که آیا بدون این هنجارها و ارزش‌ها هرگز جامعه‌ای خواهیم داشت؟ آنان برای اداره جامعه چه عناصر همبستگی و انسجام را پیشنهاد می‌دهند؟ نتیجه این آزادی‌ها و رهایی، چیزی غیر از عدم اعتماد، فقدان عشق، گسترش روابط نامشروع و شیوع بیماری‌های جنسی و طلاق و بی‌نظمی و بی‌قاعدگی نبوده است و در این مسیر کودکان بدون مراقبت و سرپرست و بدون امنیت روانی و اجتماعی رها شده‌اند! (ر.ک؛ محمدی، ۱۳۸۶: ۲۱۷).

بدین ترتیب به طور کلی در نگاه فمینیسم طلاق امری مثبت و در جهت رهایی فردی از نهاد ازدواج تلقی می‌شود و جدایی طلبی یعنی دوری از هرگونه رابطه با مردان به دلیل دشمنی و شرارت ذاتی آنها راهکاری کلی برای رهایی معرفی می‌گردد.

نتیجه‌گیری

آیات و روایات فراوان، بیان‌گر اهتمام اسلام به ازدواج و اجتناب از بی‌همسری است. در حالی که فمینیست‌ها با تحقیر ازدواج، انقلاب جنسی، تقدیس روابط آزاد جنسی و لزوم برداشتن هر قید و بندی در این زمینه را پیشنهاد داده‌اند. این انقلاب به معنای پایان ازدواج و ایدئولوژی مادری است. دین اسلام به صراحت روابط جنسی آزاد و خارج از ازدواج را نامشروع دانسته است. اسلام مادری، بارداری و تربیت فرزند را فضیلت و دارای ارزش معنوی می‌داند. در حالی که فمینیست‌های تندرو، اظهار می‌دارند که تکنولوژی شیر دادن با شیشه و مهد کودک‌ها نیاز به مادری طبیعی را پایان می‌دهد. فمینیست‌ها خانواده را نماد ستم یا مظهر شر و یا نوعی زندان خانگی دانسته، بی‌حرمتی به خانواده را آموزش می‌دهند. به همین جهت، نظام خانواده در غرب دستخوش چالش و بحران شده، و از نظر فمینیسم رادیکال طلاق امری مثبت و در جهت رهایی فردی از نهاد ازدواج تلقی می‌شود. اما اسلام، طلاق را ناپسند و دارای کراهت شدید دانسته، و همواره از تشکیل و پایداری خانواده حمایت می‌کند. به عنوان نتیجه پایانی، می‌توان گفت: اغلب آموزه‌های فمینیستی با تعالیم دین اسلام سازگار نیست و طبعاً مورد پذیرش جامعه دینی ما نمی‌باشد. بنابراین، شناخت آموزه‌های دینی و ایمان عمیق به آنها شخص پیرو اسلام را از پیروی نظریات فمینیستی باز می‌دارد؛ زیرا، اصل بنیادی بسیاری از این نظریات، مادی‌گرایی و ماتریالیسم است.

منابع

قرآن کریم.

- احمدی، نوشین. (1382). *زنان زیر سایه پدر خوانده‌ها*. تهران: نشر توسعه.
- الهندی، متقی. (1409ق). *کنز العمال*. 18 جلد. بیروت: الرساله.
- بستان، حسین. (1390). *نابرابری جنسی از دیدگاه اسلام و فمینیسم*. قم: نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

- بستان، حسین. (1396). *خانواده در اسلام*. قم: نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- تانگ، رزمی. (1396). *درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی*. ترجمه منیژه نجم عراقی. تهران: نشر نی.
- جعفری، محمد تقی. (1361-1395). *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله. (1375). *زن در آینه جلال و جمال*. قم: مرکز نشر اسراء.
- حر عاملی، شیخ. (1409ق.). *وسایل الشیعه*. قم: مؤسسه آل البیت.
- حر عاملی، (1391ق.). *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*. عبدالرحیم الربانی الشیرازی. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- خمینی. (بی تا). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
- دوبووار، سیمون. (1384). *جنس دوم* (دو جلد). ترجمه قاسم صنعوی. تهران: انتشارات توس.
- رابرتسون، یان. (1374). *درآمدی بر جامعه (با تأکید بر نظریه‌های کارکردگرایی، ستیز و کنش متقابل نمادی)*. ترجمه حسین بهروان. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- رضوانی، محسن. (1382). *فمینیسم*. مجله معرفت، شماره 67، صص ۳-۴۳.
- رمضان نرگسی، رضا. (1394). *مدرنیسم*. خانواده و طلاق. مجموعه مقالات آسیب‌شناسی خانواده. به کوشش سیدجعفر حق‌شناس. تهران-قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- رودگر، نرجس. (1394). *فمینیسم؛ تاریخچه، نظریات، گرایش‌ها، نقد*. قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- ریتزر، جورج. (1374). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
- ریتزر، جورج و گودمن، داگلاس جی. (1393). *نظریه جامعه‌شناسی مدرن*. ترجمه خلیل میرزایی و عباس لطفی‌زاده. تهران: جامعه‌شناسان.
- رین، استوارت. (1387). *تأثیر فمینیسم بر فزندان*. ترجمه و تلخیص کتابیون رجبی راد. قم: نشر دفتر نشر معارف.

- زیبایی نژاد، محمدرضا. (1388). **درآمدی بر فمینیسم (مجموعه مقالات: فمینیسم و دانش‌های فمینیستی)**. قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- ساریان، الیز سانا. (1384). **جنبش حقوق زنان در ایران**. ترجمه نوشین احمدی. تهران: نشر اختران.
- صادقی فسائی، سهیلا. (1386). **چالش فمینیسم با مادری، فمینیسم و خانواده**. مجموعه مقالات. قم: نشر روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
- صدرای شیرازی، صدرالدین محمد. (1382). **الحکمة المتعالیه (اسفار)**. تصحیح رضا اکبریان. تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- طباطبائی، محمدحسین. (1393ق). **المیزان**. بیروت: منشورات مؤسسه اعلمی (چاپ دوم).
- فاکس جنووز، الیزابت. (1386). **زنان و آینده خانواده**. ترجمه محمد تراهی. زیر نظر علی اصغر افتخاری. مجموعه مقالات فمینیسم و خانواده، نشر روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
- فرنج، مارلین. (1373). **جنگ علیه زنان**. ترجمه توراندخت تمدن. تهران: انتشارات علمی. فرهنگ، مریم و بختیاری، آمنه. (1386). **واگردهای فمینیستی در ازدواج**. مجموعه مقالات فمینیسم و خانواده. نشر روابط عمومی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان.
- قطب، سید محمد. (1391ق). **فی ظلال القرآن**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- کارولین، اف. گراگلیا. (1386). **آرامش در خانه**. ترجمه مریم فرهنگ. مجموعه مقالات فمینیسم و خانواده. نشر روابط عمومی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان.
- کریستنسن. (1387). **تاثیر فمینیسم بر فروپاشی حکومت‌ها**. ترجمه و تلخیص. آزاده وجدانی. قم: نشر معارف.
- کلینی، محمد. (1365). **اصول و فروع کافی**. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کاستلز، مانوئل. (1380). **عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ**. ترجمه حسین چاوشیان. ج 2. تهران: طرح نو.
- کلاتری، علی اکبر. (1385). **اخلاق زندگی**. قم: نشر معارف.
- گاردنر، ویلیام. (1386). **جنگ علیه خانواده**. ترجمه معصومه محمدی. قم: دفتر مطالعات و

تحقیقات زنان.

- لاک، جان. (1381) *جستاری در فهم بشر*. ترجمه رضا زاده شفق. تهران: انتشارات شفیعی. مجلسی محمدباقر. (1403ق). *بحار الانوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی. محمدی، محمدعلی. (1386). *نقد رویکردهای فمینیستی به خانواده*. (مجموعه مقالات فمینیسم و خانواده. تهران: نشر روابط عمومی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان. مدنی قهفرخی، سعید. (1392). *بررسی آسیب‌های اجتماعی روسپیگری*. تهران: نشر یادآوران. مشیرزاده، حمیرا. (1383). *از جنبش تا نظریه اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم*. تهران: پژوهش شیرازه. مطهری، شهید. (1336). *نظام حقوق زن در اسلام*. تهران: انتشارات حکمت. مطهری، شهید. (بی تا). *مجموعه آثار*. تهران: انتشارات صدرا. نوری، حسین. (1408ق). *مستدرک الوسایل*. چ اول. آل البيت لاحیاء التراث. واتکینز و دیگران. (1380). *فمینیسم قدم اول*. ترجمه زهرا جلالی نایینی. نشر شیرازه. هام، مگی و گمبل، سارا. (1382). *فرهنگ نظریه‌های فمینیستی*. ترجمه فیروزه مهاجر و دیگران. تهران: نشر توسعه.

- Barrett, Michel. (1980). *Women's Oppression Today: Problems in Marxist Feminist Analysis*. London :Verso
- Becker, Gary S. (1973). *A Theory of Marriage: Part I, The Journal of Political Economy*. published by The University of Chicago Press. Vol. 81, No. 4), pp. 813-846
- De Beauvoir, Simone. (1956). *the Second Sex*. Ed by H.M. parshley. Jonuthn Cape thirty bedford London
- Jaggar, A. (1983). *Feminist Politics, and Human nature*. Totowa. NJ: Rowaman and Allanheld
- Mill. John Stuart. (1970). *Essays on Equality*, ed. Alice S. Rossi, pp.123-242. Chicago: University of Chicago Press.
- Millett, Kate. (1969). *Sexual politics*. university of Illinois press Urbana and Chicago
- Moore, Stephoen. (1987). *Sociology Alive*. Stanley Thornes. Publisher. L.T.P.
- Murray, Mary. (1995). *The Law of the father*. London and New york
- Oakly, Ann. (1974). *Women's Work: the Housewife, past and present*. New

York: pantheon Book.
Tang, Rose Marie Putnam. (2009). *Feminist Thought*. Published by Westview Press
Wollstonecraft, Mary.(1975). *A Vindication of the Rights of Women*, ed.Carol H.Poston. New York: W.W.Norton.